

از این نامور «نامه باستان»

سجاد آیدنلو

دلیل داشتن (الف اطلاق) همچنان که خود ویراستار گرامی در علت گزینش ضبطی مشابه در جای دیگر نوشته‌اند: «با زبان فردوسی در بیژن و منیژه سازگارتر است.» (ص ۳۶۰) ۳. نه من بارزو خواستم این پیشگاه نبود اندر این کار کس را گناه (۲۸۵/۱۳)

«خواستم را... نرم و تند و چالاک خواند تا وزن و آهنگ بیت نپیشد.» (ص ۳۴۷) * «خواستم» تنها ضبط نسخه حاشیه خلف نامه است^۱ و در عکس دستنوشته فلورانس (همان، ص ۳۸۵) و نسخه برگردان شاهنامه لندن / بریتانیا (۶۷۵ هـ.ق) به جای آن «جستم» آمده است. ۹. چاهای دکتر خالقی مطلق (۲۸۹/۳۲۴/۲)، آقای جیحونی (۲۷۷/۳۲۵/۳)، مسکو (۳۰۴/۲۶/۵)، ژول مول (بیژن و منیژه، بیت ۳۳۴) و تصحیح آقای قریب از داستان بیژن و منیژه^{۱۰} نیز «جستم» دارند و «خواستم» را در نسخه بدلهای هم نداده‌اند. این صورت افزون بر پشتوانه نسخ به لحاظ وزنی نیز برتر از «خواستم» است و وزن مصراع را سنگین نمی‌کند.

۴. از اسپم جدا کرد و شد، تا به راه [بیامد] همی لشکر و دخت شاه (۲۹۰/۱۳) «در همه برنوشته‌ها... به جای «بیامد»، «که آمد» آورده شده است که با آن ساختار نحوی جمله پریشان و بی‌آیین خواهد بود.» (ص ۳۴۹) * با حذف ویرگول پس از «شد» در مصراع نخست و مستقل خواندن و دانستن این مصراع، نحو و معنای بیت درست و روشن خواهد بود. بیژن می‌گوید (پری مرا به برگرفت) و از اسپم جدا کرد و تا / همین که به راه آمد / وارد محل اصلی عبور و مرور گذرگاه شد / شاه دخت و همراهانش آمدند. ۵. من از پادشاهیت آباد ما

بزرگان فرخنده بنیاد ما (۳۵۲/۱۵) «من از پادشاهی تو آبادم و بزرگان فرخنده بنیاد ما نیز آبادند.» (ص ۳۵۸) * برای قافیه مصراع دوم قرائت «فرخنده بنیاد ما: فرخنده بنیاد هستم» پیشنهاد می‌شود. یعنی «ما» بسان مصراع اول ترکیبی از شناسه فعلی (م) و (الف) اطلاق دانسته شود نه ضمیر (ما)، در این صورت مصراع دوم هم درباره خود پیران خواهد بود: (هم چنین) من از مهران فرخنده بنیاد هستم.

۶. عر برهنه کسانش بیر تا به چاه که در خانه بین آنکه دیدی به راه (۴۰۰/۱۷) ضبط مصراع دوم که از فلورانس است با توجه به محور طولی بیت‌های این بخش استوار و روشن نیست و صورت «که در چاه بین آنک دیدی به گاه» از هشت نسخه معتبر از جمله لندن (۶۷۵ هـ.ق) (خالقی ۳/۳۳۴/۳ / زیرنویس ۱۲) با طعن و تحقیر افراسیاب درباره منیژه و معشوقش مناسبت بیشتری دارد.

۷. بمان تا بیاید مه فرودین که بفرزاید اندر جهان هور دین (۵۴۷/۲۳) * پیشنهاد می‌شود که «هور» و «دین» به صورت جدا و با درنگ خوانده شود: «که بفرزاید اندر جهان هور، دین» مشابه این تعبیر باز در شاهنامه به کار رفته است^{۱۱} و در آن «دین» همان طور که خودشراح محترم نیز اشاره کرده‌اند (ص ۳۸۶) یا به معنی «فر و شکوه» است و یا بنا بر توضیحی که دکتر سرکارتی آورده‌اند، در همان معنای معروف «کیش و سنت»^{۱۲}.

۸. خروشید پیش جهان آفرین به رخشنده بر، چند کرد آفرین (۵۶۴/۲۴) «رخشنده کنایه‌ای است ایما از خورشید» (ص ۳۹۲) * از ابیات بعد در همین داستان (بیژن و منیژه) بر می‌آید که کیخسرو در روز نخست فرودین به «آتشکده» رفته و در آنجا پس از نیایش به جام جهان نگر بسته است (نامه

نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۵ (از داستان بیژن و منیژه تا آغاز پادشاهی سهراب). میر جلال‌الدین کزازی. تهران: سمت، ۱۳۸۴. یازده + ۹۷۵ ص. ۵۹۵۰۰ ریال.

در ویرایش علمی و تصحیح انتقادی هر متن (از جمله شاهنامه)، «تصحیح قیاسی» یکی از اصول مهم و به همان اندازه دشوار است که درستی، دقت و اعتبار آن به میزان اهلیت و نکته‌سنجی مصحح / ویراستار بستگی دارد. تصحیح قیاسی یک کلمه یا تعبیر در متن، در مرحله اول بر اساس ضبطهای مختلف و غالباً آشفته نسخ آن متن و در درجه بعدی - و هنگامی که ضبطهای موجود راه به جایی نبرد - از قیاس مصحح که خود حاصل اجتهاد در سبک متن مورد تصحیح است، شکل می‌گیرد و چنان که اشاره شد، از دشوارترین و لغزان‌ترین مراحل تصحیح انتقادی یا ویرایش علمی و دقیق به شمار می‌رود. پیاداست که «قیاس» در این اصطلاح و در تصحیح یا ویرایش فنی با طبع آزمایی و خود را به جای شاعر قرار دادن - که در بیشتر تصحیح‌های غیر علمی و دل‌بخواهی دیده می‌شود - متفاوت است.

این اشاره از آن روی آورده شد که در متن ویراسته شاهنامه در دوره نامه باستان گاهی ویرایش‌های قیاسی در خور توجه و دقیقی به نظر می‌رسد که در نزدیک شدن به سروده تقریباً نهایی و اصلی فردوسی سودمند است. یکی از شواهد تحسین برانگیز تصحیح قیاسی در جلد پنجم این مجموعه - موضوع مقاله حاضر - و در بیت زیر است:

بیامد [شخنده] به زین اندرون همی راند اسپ و همی ریخت خون (۳۵۸۱/۱۵۰) نسخه‌های معتبر شاهنامه به جای «شخنده» صورتهایی مانند: چمنده، سخوده، چمنده، جمیده، خمیده... را دارند. ضبط دستنوشته فلورانس (۶۱۴ هـ.ق) وجه مبهم «شخنده» است^۳ و بنداری واژه را «مُخَنَّا: سست و بی‌تاب از زخم و بیماری» ترجمه کرده^۴ که با توجه به این دو متن، تصحیح قیاسی «شخنده: افتان و لغزان» بسیار دقیق و پذیرفتنی است.

مجلد پنجم از نامه باستان به شیوه دفترهای پیشین، ویرایش و گزارش ۶۹۱۲ بیت شاهنامه از داستان بیژن و منیژه تا پایان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب است و همچنان در قرائت درست و توضیح بسیاری از تعابیر و ابیات حماسه ملی ایران، راهگشا. نگارنده همان گونه که در معرفی و بررسی جلد چهارم این مجموعه در ماهنامه جهان کتاب (س ۱۲، ش ۳ و ۴) وعده کرده بود، در این مقاله یادداشت‌ها و پیشنهادهای مربوط به دفتر پنجم را تقدیم می‌کند و امیدوار است که ذکر این نکات در شرح و متن شناسی شاهنامه به کار آید.

۱. بداندیش گرگین شوریده کُش زیک سو به بیشه برآمد به هُش (۱۲۷/۶) ضبط درست و اصلی قافیه مصراع اول «کُش» به معنای «زهره و صغرا» ست و «کُش شوریدن» یعنی «خشمگین شدن». این واژه در اختیارات شاهنامه علی بن احمد آمده^۵ اما در نسخ شاهنامه و نیز گرسا پنامه به دلیل ناآشنایی کاتبان و خوانندگان به «کُش» و «هُش» تغییر یافته و ساده‌تر شده است^۶ که باید در متن مصحح / ویراسته، اصلاح شود.

۲. پریزاده‌ای گرسیاوخش رد که بر چهر تو ماه مهر آورد (۱۸۱/۸) بیت با این ضبط فقط در نسخه فلورانس آمده است و ضبط یازده دستنوست معتبر دیگر چنین است: «پریزاده‌ای گرسیاوخشبار / که دلها به مهرت همی بخشیا»^۷ این صورت به



باستان ۶۶۲/۲۸) بر همین اساس «رخشنده» می‌تواند کنایه از «آتش» فروزان آتشکده باشد که نزد ایرانیان مقدس و درخور آفرین خوانی بوده است. «رخشنده» به معنای «آتش» در این داستان باز به کار رفته است.^{۱۳}

۹. ز پیوند و خویشان شده ناامید گرازنده برسان یک شاخ بید (۵۸۳/۲۵)
* به جای «گرازنده»، ضبط دشوارتر و طبعاً برتر «یگارنده» از نسخه فلورانس باید به متن برده شود. این واژه از مصدر «یگاردن: گذاشتن، گذشتن» است^{۱۴} نه چنان که شارح گرامی نوشته‌اند (ص ۳۹۷) از «یکاردن: سستی و کاهلی».

۱۰. که هر مزد بادت بدین پایگاه چو بهمن نگهبان فرخ کلاه (۷۴۰/۳۱)
«... اورمزد همچون بهمن، در آن پایگاه بلند که کیخسرو از آن برخوردار شده است، نگهبان فرمانروایی وی باشد.» (ص ۴۲۰)

* پیشنهاد می‌شود در مصراع نخست «به دین پایگاه» خوانده شود یعنی: اهورامزدا در «دینداری» ملجأ و یار تو باشد و بهمن نیز نگهبان شهریاری و مهتری تو. در غالب بیت‌های بعدی هم رستم دعا می‌کند که هر یک از امشایسندگان یار و نگهبان یکی از ویژگیها و متعلقات کیخسرو باشند و در بیت مورد بحث نیز مناسبت این است که هر مزد، پایگاه «دین» او باشد.

۱۱. بدین کار گر تو ببندی میان نیاید پذیره [ت] هزبر زیان (۷۸۳/۳۳)
* با این ضبط اثبات دلیری رستم در گرو رفتن به توران و رهانیدن بیژن دانسته شده است و این نمی‌تواند سخنی منطقی و مقبول از زبان کیخسرو به جهان پهلوانی باشد که شیراویزی و پرلدی خود را بیشتر بارها نشان داده است. در نسخه فلورانس (چاپ عکسی، ص ۳۹۷) بیت چنین است: بدین کار اگر تو ببندی میان / نیاید پذیره هزبر زیان؛ این ضبط، وجه درستی است و کیخسرو می‌گوید: اگر تو (رستم) برای نجات بیژن اقدام نکنی، شیرزیان هم نمی‌تواند عهده‌دار این کار شود (به پذیره آن برود).

۱۲. بیامد تهمتن بگسترد برد به خواهش بر شاه خورشید فر (۸۲۸/۳۵)
* «برگستردن [کنایه ایماست] از به سخن آغازیدن» (ص ۴۳۶)

* قافیه مصراع اول در دستنوشته فلورانس (چاپ عکسی، ص ۳۹۸) و سه نسخه معتبر دیگر (← خالقی ۳۶۵/۳ / زیر نویس ۲۰) «پر» است و این ضبط دقیق‌تری است. «پرگستردن» نزد کسی (خفص جناح) یعنی اظهار بندگی و فروتنی و این حالت از خواهشگری رستم در مصراع دوم تأیید می‌شود.

۱۳. تو این نیزه را جای سندان گزین نه مرد سوارانی و دشت کین (۱۷۷۳/۷۵)
«جای نیزه مرا سندان سخت آهنین بدان و بگزین، نیزه من چنان نیرومند و سنبنده است که سندان را نیز فرو می‌شکاند و در آن جای می‌گیرد...» (ص ۵۶۴)

* پیشنهاد نگارنده برای مصراع نخست: (هومان به زُهام طعنه می‌زند که) برو و به جای نیزه بازی به کار سندان و آهنگری بپرداز. به سخن دیگر - و چنان که در مصراع دوم آمده - تو اهل آوردگاه و پیکار نیستی و باید پیشه‌وری کنی.

۱۴. دو دیگر که از گرز او بی گمان سرآید به سالارتان بر، زمان (۱۷۹۴/۷۶)
در نسخه برگردان دستنوشته‌های فلورانس (ص ۴۲۰)، لندن (برگ ۱۱۰a) و حاشیه ضفر نامه (ص ۶۱۸) به جای «دو دیگر»، «وُدیگر» آمده است و دکتر خالقی مطلق نیز نسخه بدلی برای آن نداده‌اند (← خالقی ۵۱۴/۳۴/۴). توضیحات و شواهد چندتن از محققان هم نشان می‌دهد که همان «وُدیگر» موجود در نسخه درست است.^{۱۵}

۱۵. دهد مر مرا ترگ و رومی زره ز بند زره برکشاید گره (۱۹۱۵/۸۱)
«گشادن گره از بند زره... پوشیدن آن و بهره‌برداری از آن» (ص ۵۷۷)
* «گشادن گره از بند زره» در این بیت یعنی باز کردن بندهای آن و بیرون آوردنش از تن. بیژن از نیای خویش، گودرز، می‌خواهد تا به گیو بگوید که زره سیاهش را از تن به در آورد و به بیژن بدهد.

۱۶. که هومان یکی بدکنش ریمن است به آورد یک جوشن اهرمن است (۱۹۲۱/۸۱)
«جوشن در کار بردی نغز و نوآیین، چوان سنجه و واحد شمارش سپاهیان به کار رفته است: هومان... سپاهی است که در زورمندی و بدکنشی به اهریمن می‌ماند.» (ص ۵۷۸)
* به نظر نمی‌رسد در اینجا مراد از «جوشن» یک نفر جنگجو / سپاهی باشد، بلکه مصراع دوم بیان حماسی بسیار زیبایی برای این معنی است که هومان سراسر و به تمامی اهریمن است (آنچه در زیر جوشن اوست اهریمن است نه انسان).

۱۷. گرازه چو از باد بگشاد دست به زین بر، شد آن ترک بیدار پست (۲۸۶۸/۱۲۰)
«درم، به جای «بیدارپست»، «پولادپست» آورده شده است که آن نیز سازگار سخن نمی‌تواند بود زیرا با این پچین سخن از آن خواهد بود که در این هنگام فرشیورد بر اسب برآمده است اما او چوان جنگاوری که چندی است با پهلوانان ایرانی در نبرد و آورد است می‌باید سواره باشد و بیشتر سخنی از پیاده شدن او نرفته است.» (ص ۶۶۷)

* «پولادپست» ضبط دو نسخه بریتانیا و قاهره (۷۴۱ ه.ق) است (← خالقی ۱۰۱/۴ / زیر نویس ۲۷) و صورت دشوارتری است که احتمال تبدیل آن به «بیدار، پست» بیشتر از تغییر بر عکس آن است. ضمناً منظور از «پولادپست» سخت جوشنی فرشیورد در نبرد است نه سوارشدن او بر اسب و معنای بیت این گونه خواهد بود: هنگامی که گرازه گرز بر کشید، فرشیورد بر روی زین گویی پولادپوش شد (مقاومت جوشن آهنین او در برابر زخم گرز هم‌اورد طوری بود که گویی او پولاد بر خود بسته است). نکته دیگر اینکه «از باد» در مصراع نخست، قید و به معنی «فوری و شتابان» است^{۱۶} اما شارح محترم در اینجا و موارد مشابه دیگر در نامه‌بستان (مثلاً ج ۵ / ۳۱۸۳/۶۹۲)، «باد» را استعاره از «اسب» گرفته‌اند.

۱۸. که ما را به آوردگه برکشند سر بی‌تنان را به ره برکشند (۳۰۰۲/۱۲۵)
* از ترکیب «کشیدن به آوردگاه» و توضیحات آن در گزارش بیت معلوم می‌شود که در مصراع نخست، «کشند» به فتح «ک» و از مصدر «کشیدن» دانسته شده است اما چون در قافیه دوم مصراع بعد این واژه تکرار شده، پیشنهاد می‌شود که آن را از مصدر «کشتن» و «کشند» بخوانیم که از نظر ترتیب و توالی معنایی نیز دقیق‌تر از قرائت دیگر است: نخست ما را در میدان «می‌کشند» و سپس سرمان را به راه می‌افکنند.

۱۹. جدا گشت از او بارمان همچو گرد سوار اندر آمد ز یاد نبرد (۳۱۷۲/۱۳۳)
«باد استعاره‌ای آشکار از اسب [است]» (ص ۶۹۲)
پیشنهاد: «باد» پویه، شتاب و شدت نبرد است. (زُهام) در گرما گرم و تندى کارزار به جانب بارمان آمد.

۲۰. چنین گفت لشکر مگر پهلوان از او بازگشته‌ست تیره روان (۳۳۲۴/۱۳۹)
«پهلوان کنایه ایماست از پیران که سپاهیان ایرانی از آنجا که او مردی شیردل بوده است گمان به مرگ وی نمی‌برده‌اند و می‌انگاشته‌اند که تنگدل و تیره روان، از برابر گودرز و از آوردگاه برگشته است.» (ص ۷۰۵)
* منظور از «پهلوان» گودرز است چون سپاه ایران نخست از تصور کشته شدن او می‌نالند ولی با دیدن درفش وی شادمان به پیشواز گودرز می‌آیند (۳۳۲۲/۱۳۹ - ۳۳۲۱) و مطابق

چاپار
پیشرو در ارائه خدمات کتابداری و اطلاع‌رسانی

- فروش تجهیزات کتابخانه‌ای (لوازم چوبی، کاغذی و فلزی) با کیفیت مطلوب و استاندارد
- تهیه منابع اطلاعاتی (کتاب، نشریه، نرم‌افزارهای کتابخانه‌ای) داخلی و خارجی
- ارائه خدمات فهرست‌نویسی، نمایه‌سازی، چکیده‌نویسی و آماده‌سازی منابع اطلاعاتی
- طراحی و راه‌اندازی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی

آدرس: تهران - خیابان ولیعصر (عج) - پلاک ۱۱۱
سیمان ولیعصر (عج) بعد از تقاطع خیابان ارتشت
کمیته شهید نوربخش - پلاک ۴۰ - تلفن: ۸۸۸۹۹۶۸۰ - ۸۸۸۹۹۶۸۰ - ۸۸۹۰۶۷۸۰
www.chaparlib.com

بیت مورد بحث چنین گمان می‌کنند که شاید او از نبرد پیران به ناکام و آزرده بازگشته و پیروز نشده است.

۲۱. به دیبای رومی تن پاک اوی بیوشید [و] آن خاک ناباک اوی (۳۶۹۰/۱۵۵) «چنان می‌نماید که... کیخسرو هم تن بیجان پیران را با دیبای رومی پوشیده است هم خاک گور گاه و دخمهٔ او را که آن چنان گستاخ و ناباک بوده است که سپهسالاری چون پیران را در خود جای بدهد.» (ص ۷۳۱)

* چون پوشاندن خاک گور با دیبا آیین غربی است که ظاهراً نمونهٔ دیگری در آداب دفن در شاهنامه ندارد، شاید صورت «بیوشید از آن خاک ناباک (ناباک) اوی» در سه دستنوشته از جمله فلورانس (← خالقی ۱۵۸/۴ / زیر نویس ۱) برتر و دقیق‌تر باشد. طبق این ضبط، کیخسرو تن پاک پیران را برای دور ماندن از تماس خاک ناباک / گستاخ گور با دیبای رومی می‌پوشاند (دیبا را ستر و حفاظ پیکر پیران در برابر خاک گور می‌کند).

۲۲. کنون خامه‌ای یافتم بیش از آن که مغز سخن یافتم پیش از آن (۳۸۷۱/۱۶۳) «[درف و ظ] به جای «خامه‌ای»، «خطبه‌ای» آمده است که آن نیز سخن را نمی‌برازد.» (ص ۷۴۹)

* «خطبه‌ای» غیر از این دو نسخه در هفت دستنوشته معتبر دیگر هم آمده (← خالقی ۱۷۴/۴ / زیر نویس ۱۶) و ضبط درست نیز همان است. با این وجه و نیز تصحیح «بیش» به «پیش» در مصراع اول و «یافتم» به «یافتم» در مصراع دوم، مراد فردوسی این است که در منبع منثور خویش پیش از آغاز متن اصلی داستان جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب، خطبه‌ای (مقدمه‌ای) دیدم که بسیار پر مغز بود و باید در اینجا بیاورم. «خطبه» کلید - واژهٔ بسیار مهمی است که نشان می‌دهد فردوسی به رغم ادعای برخی شاهنامه‌پژوهان غربی، از منبع / منابع مکتوب استفاده می‌کرده و حتی بعضی از مقدمه‌ها و قطعات تعلیمی او نیز برگرفته از این مأخذ بوده است. «خطبه» مورد نظر در اینجا بیت‌های (۳۸۷۲ تا ۳۸۸۸) در نامهٔ یستان (ص ۱۶۳) است.

۲۳. پس پشت ایشان سواران جنگ برآگنده تر کش ز تیر خدنگ (۳۹۵۴/۱۶۶) * از حرکت ضمه روی «ب» در عکس نسخهٔ فلورانس (ص ۴۷۰) و دو نسخهٔ دیگر (خالقی ۱۸۰/۴ / زیر نویس ۱۱) آشکار می‌شود که ضبط اصلی و درست کلمهٔ آغازین مصراع دوم «برآگنده» است. این ترکیب چند بار دیگر نیز در شاهنامه به کار رفته است.^{۱۷}

۲۴. قبا جوشن و اسب تخت من است همه خود و نیزه درخت من است (۴۰۲۹/۱۷۰) «درخت... ریختی است از درفش» (ص ۷۶۸)

* در این بیت اسباب بزم در برابر افراسیاب نبرد قرار گرفته است (قبا / جوشن؛ تخت / اسب؛ درخت / نیزه) و از این روی دقیق‌تر آن است که «درخت» در معنای اصلی خود^{۱۸} (و در اینجا درختی که در بزم و باره، شاهان و مهتران زیر آن می‌نشستند)^{۱۹} دانسته شود. افراسیاب می‌گوید: از این پس رزم را بر بزم خواهد گزید به طوری که به جای قبا، جوشن خواهد پوشید و به جای تخت بر اسب خواهد نشست و ترگ و نیزه به جای درخت بر سر او خواهد بود و سایه خواهد انداخت.

۲۵. بکوشد که تا دل بیچاندن به بیشی لشکر بترساندم (۴۲۹۱/۱۸۰) ضبط مصراع اول در نسخهٔ فلورانس: «بکوشد همی تا بتخشاند» (چاپ عکسی، ص ۴۷۸) دشوارتر و برتر است. صورت «بتخشاند» در دستنوشته قاهره (۷۹۶ هـ.ق) (← خالقی ۲۲۰/۴ / زیر نویس ۲۹) هم به احتمال فراوان تصحیفی از «بتخشاند» فلورانس و مؤید درستی و اصالت آن است.

۲۶. به رستم بفرمود تا همچو کوه بر آرد به یک سوی، دریا گروه (۵۰۶۸/۲۱۲) «دریا گروه که در آن، گروه... به دریا مانده آمده است، کنایه‌ای است ایما از سپاه» (ص ۸۴۴)

* این بیت دربارهٔ آرایش جنگی سپاه ایران در برابر بهشت‌گنگ است و چون پیشتر در توصیف موقعیت مکانی این دژ اشاره شده که بر یک جانب آن کوه و در سوی دیگرش «رود» بوده است (نامهٔ یستان ۴۸۹۴/۲۰۵) پیشنهاد می‌شود که مصراع دوم این گونه خوانده شود: «بر آرد به یک سوی دریا، گروه». با این قرائت، «دریا» همچنان که باز در شاهنامه می‌بینیم^{۲۰} به معنای «رود» خواهد بود. (کیخسرو) به رستم فرمان می‌دهد تا سپاه را به سوی «رود» کنار گنگ ببرد.

۲۷. ز باریدن تیر گفتی ز ایر همی زاله بارد آبر خود و ببر (۵۳۶۸/۲۲۵) «درف، به جای «خود و ببر»، «کام هژبر» آمده است که با آن سخن را معنایی سنجیده و برآزنده نیست.» (ص ۸۶۵)

* «خود و ببر» تنها ضبط دو نسخه است اما «کام هژبر / هژبر» غیر از فلورانس در نه دستنوشته معتبر دیگر هم دیده می‌شود (← خالقی ۲۷۲/۴ / زیر نویس ۷) و آن را باید صورت اصلی دانست. به ویژه که در آن وجه دیگر، «ببر» برخلاف موارد کاربردش

به معنای رزم جامعهٔ عام همهٔ جنگجویان - و نه تن پوش مخصوص رستم - استعمال شده است. در ضبط غالب نسخ، «کام هژبر» استعاره از «آسمان تاریک» است و «زاله» تیری که از آن می‌بارد. در شاهنامه «کام هژبر» باز مشبه به آسمان تیره واقع شده است^{۲۱} و کاربرد ناآشنایی نیست.

۲۸. پل و راه آباد کرده چو دست در و دشت چون جایگاه نشست (۵۶۶۹/۲۳۷) * قافیهٔ مصراع اول در عکس دستنوشته فلورانس (ص ۵۱۰)، «دشت» - البته بدون دو نقطهٔ (ت) - است و دکتر خالقی مطلق هم نسخه بدلی که «دست» داشته باشد، نداده‌اند (← خالقی ۲۹۱/۴ / زیر نویس ۲۲) و این نشان می‌دهد که غیر از فلورانس در سایر نسخه‌های مبنای کار ایشان نیز «دشت» آمده و همین ضبط درست‌تر است. «دست» برگزیدهٔ دو چاپ ژول مول (جنگ بزرگ، بیت ۱۹۱۶) و آقای جیحونی (۱۸۷۲/۹۵۳/۲) است و معلوم نیست که مستند بر کدام نسخه یا نسخه‌هاست.

۱. اعداد از راست، شمارهٔ صفحه و بیت در جلد پنجم نامهٔ باستان است.
۲. رک: شاهنامه، دفتر چهارم، تصحیح جلال خالقی مطلق، (کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران، ۱۳۷۳)، ص ۱۵۰، زیر نویس ۴.

۳. رک: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخهٔ کتابخانهٔ ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری)، (تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و دانشگاه تهران ۱۳۶۹)، ص ۴۶۲.

۴. رک: فتح بن علی بنداری، الشاهنامه، ج. ۱. تصحیح عبدالوهاب عزام، الطبعة الثانية (کویت: دارسعاد الصباح، ۱۴۱۳ هـ.ق)، ص ۲۶۶.

۵. رک: علی بن احمد: اختیارات شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی و محمد فشارکی، (مشهد: مرکز خراسان شناسی ۱۳۷۹)، ص ۷۳، بیت ۵۱۳.

۶. برای توضیح بیشتر، رک: محمود امیدسالار: «گش شوراندن و شیخ»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱)، صص ۱۸۵ و ۱۸۶؛ همو: «گش شوراندن در شاهنامه»، همان جا، صص ۱۸۹ - ۱۸۶.

۷. رک: شاهنامه، دفتر سوم، تصحیح جلال خالقی مطلق، (کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران ۱۳۷۱)، ص ۳۱۷، بیت ۱۷۴ و زیر نویسهای ۲۴ و ۲۷.

۸. رک: ظفر نایب‌الله مستوفی به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانهٔ بریتانیا ۲۸۳۲۰۲)، (تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷)، ص ۵۶۳.

۹. رک: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا به شمارهٔ ۱۰۳ و Add ۲۱۸ مشهور به شاهنامهٔ لندن)، نسخهٔ برگردان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، (تهران: طایفه، ۱۳۸۴)، برگ ۱۰۱۸.

۱۰. رک: داستان ییزن و میزبه (شاهنامه، تصحیح مهدی قریب، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۶)، ص ۱۹ / ۳۰۵.

۱۱. سرسال هشتم مه فوردین / که پیدا کند در جهان هور، دین خالقی - میدسالار ۳۱/۳۶۳/۶

۱۲. رک: بهمن سرکاراتی: «دیر، وین یا دین؟ (تصحیح مجدد بیتی از شاهنامه)،» سایه‌های شکار شده (تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸)، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.

۱۳. تهمت به رخشنده بنهاد روی / همی رفت پیش اندرون راهجوی (نامهٔ باستان ۱۰۴۸/۴)

۱۴. در این باره، رک: جویا جهان‌بخش، «گیارنده و آزه‌ای در شاهنامهٔ خطی کتابخانهٔ ملی فلورانس»، گلچرخ، ش ۱۷، (آذر ۱۳۷۶)، صص ۵۶ - ۶۱؛ علی رواقی، ذیل فرهنگ‌های فارسی، (تهران: هرمس ۱۳۸۱)، صص ۳۱۷ و ۵۳۱.

۱۵. برای نمونه، رک: محمد دبیر سیاقی: «دگر، دیگر، ددگیر، دو دیگر و دیگر»، همای نامه، زیر نظر مهدی محقق، (تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵)، صص ۲۱۹ - ۲۰۵؛ علی اشرف صادقی: «ددگیر، دیگر، و دیگر»، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۴ - (۱۳۵۲)، صص ۲۴۱ - ۲۳۸؛ جلال متینی، «دیگر نه دیگری یا دو دیگر»، آرج، به کوشش محسن باقرزاده، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۷)، ج ۱، صص ۳۲۰ - ۳۱۱.

۱۶. در این باره، رک: علی رواقی، واژه‌های ناشناخته در شاهنامه، (تهران، ۱۳۵۵)، دفتر ۲، صص ۲۵ و ۲۶.

۱۷. برای توضیح بیشتر و دیدن شواهد، رک: مأخذ شماره ۱۶، صص ۳۰ - ۲۷.

۱۸. دربارهٔ عدم کاربرد «درخت» به معنای «درفش» در شاهنامه، رک: جلال خالقی مطلق، «تصحیح درفش به درخت در ترجمه تفسیر طبری»، کلاک، ش ۱۱ - ۱۲، (بهمن و اسفند ۱۳۶۹)، ص ۶۹؛ علی امیراشکوری، «توضیح بیتی از شاهنامه»، نامهٔ پارسی، ش ۲۰، (بهار ۱۳۸۰)، صص ۴۱ - ۳۹۸.

۱۹. برای توصیف نمونه‌ای از این گونه درختان بزم، رک: نامهٔ باستان، ج ۳۲/۳۲/۵ - ۷۶۹/۳۲/۵ - ۷۶۱؛ نوری ازدری، غزان نامه، تصحیح محمود مدبری، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱)، ص ۳۳۴/۳۳۴

۲۰. برای نمونه: دل شیر تر دارد و زور پیل / دو دستش بگردار «هریای» نیل (خالقی ۳۴۰/۱۸۷/۱)

۲۱. مثلاً: تو گفتی بر آمد یکی تیره ابر / هوا شد بگردار کام هژبر (خالقی ۴۴۱/۴۶۶/۲)